

سلام آقای مصداق عزیز و آقای یغمایی نازنین و تمام بچه‌های
سایت وزین تبرکات

آدرس ایمیلی که در سایت بود و قرار بود تا زندانیان سابقه
مرحوم عباس رحیمی را می‌شناختند، توسط آن، ارادت خود را

به آن تبرکوار و خانواده محترم او برسانند، من را بر آن راست با
چند سطر بنویسم و مزاحم شما دوستان گرامی شوم.

من محمد منتظری هستم. در پانزده سالگی، توسط یکی
از بچه‌های انجمن اسلامی در خیابان فلسطین، شناسایی و
رنگبرد شد. پس از چند روزی به اورین منتقل شدم. آنجا من
هواداری از سازمان مجاهدین خلق در مدرسه خوارزمی (دبیرستان)
سیامک طویلی غزنوی بودم. هنگام دستگیری هیچگونه ارتباط
تکلیفی نداشتم، ولی در یک دیدگاه ۲ دقیقه‌ای

بدلیل عدم صداقت و همکاری به ۱۰ سال زندان محکوم شد
من آن موقع ۱۸ سال داشتم. سران برادر دنیاورم. بعد از ۳
فرار، قاتل شد، به آن شکل امن متوجه نمی شدم و
اینکه در ابادیه نطاهرائی رفت که محل آن لورفته است و
نطاهرات فله ای انجام داد و فله ای دستگیر شوی و فله ای
اعدام شوی و راستش را بخواهید از کشتن بیتر

می‌نرسیم تا کشته شدن در آن موقع به همین دلیل در هنگام
دشگیری من هیچگونه ارتباطی با او یا فعالیت تبلیغاتی نداشتم،
و که نمی‌دانم که در مورد هر دو بچه‌ها، باعث می‌شود تا هیچگونه
اسم و آدرسی ندادم و بقول آنان همکاری نکنم و این چنین
سند و آدرسی (نه زینین و نه مرگ سردم) (برزخ) و
چون دار خود را بردوسه‌ایم حمل می‌کردم و معلم نیز در است

کہ میرا، ولے دلم می گفت کہ جز این راہی نیست۔ بلکہ، یہ اسرار
زندگیاں معلوم نہ ہو و بہ بند۱ واحد ۳۱ قتل حصا فرستارہ سُدم۔
در انجا من صغری جو دم و حرف زدن و عیاس با سایر
زندگیاں نیریں من ممنوع جو در اول مقلوب حوازی نہی
من اسدیدا نت فساری لہ اسند من در اتان یک جو دم و
عیاس آغا در اتان یار یا ایہ درست یادم نیست۔

وکی یارمی آید کہ من از هیکل و بسیلایس تا حدودی تکرر سلیم و
خند بار از پست صلیحها برای من دست گمان داده بود و یا
مرکات موزون انجام می داد و مسافانه، من مستوجب نمی شدم۔

البتہ من عمل ساکت بودم، بچہ ہا ہم تا حدودی از من
تکرر سیرند زنی فکر می کردند در صورت ارتباط، ممکن است
من بعد از بریدن و توبہ، آنھارا لو بدہم۔ و لے

همانطور که گفتم، نتوانستم با عباس آجا، حرف بزنم و فقط
بقول معروف، سفره با زیرها شین استوب نمیلندم. البته بعد از
آزادی و پس از عدالت و کسب کمال تجربه، هر وقت بیار آن مرا افتادم
آه از عهدم بلندم شد زیرا ما بچه بودیم و دلیم. فکر می کردیم در
زندگی انسان مبارز باید حرفهای گنده گنده نزنند و درکات فلسفی
انجام دهد تازه فهمیدم که درک شرافت و زبان و مکان

بیت و هیچ دشمنی، مخصوصاً آن زندانبانان، لبِ وقت یک دقیقه
تاریخی و غصب و فسار اندازند. بعد از اینکه در سایت شما عکس اورا
دیدم و بازنگریش آشنا شدم، هزار برابر احترام من نسبت به
کسی

ایشان بیشتر شد. چه روح بزرگی داشت و چه دل دریایی.
و بقول معروف، درس بخوانده، راه صد مکتب را طی کرده بود.

ماکہ در آن شرایط بودیم می نهیم که در باره ریاض و در این باره گوارا؟
آقای صدیقی! پس از بیرون آمدن از آن بزرگ، من همیشه
بسی خودم فکر می کردم که اگر به هر دلیل آن رنجها و خفاها را بنفسم و
یا باها بی رانه سر جان آمده بود فرسوش کنم و له هر وقت یاد آن
بچه های من افتم به بدلیل فساد زیاد، شرایطی که حاکم بود، مسائل شخصی و
یا نیره، باعث می شد به تعول آن یغیورزها، خودشان را ببینند و

وبایند در جلوی مجلس در حالی که فرزند پیر، سار، خانواره و یادوستان
آنهارا نگاه می کنند، بقول آن پیغونرها، نفس سنان را بکشند و خود زنی
کنند، این را نمی توانم و نخواهم بخشید خور سلسن و یا خود زنی، سترین چیز
و هم یک چشم من است که بود در یکی خون آ
است در جمع اهل و بدترین چیز است میان نا اهل .
والا ان نه یکسر حرفها را و یا تعالالت را آن هم از زبان باعظلاح
دوستان به درستان مشاهده می کنم ، تمام بدینم آتش می گیرد .

من که پدر و فرزند هستیم، تمام سعی و تلاشم این است که به پاهای کثرت من
صده جسمی و روحی وارد نشود. آنگاه یک ارگان یا تشکیلات یا فرد
با عاقلان خود چگونه باید رفتار کند. بسیار کسانی هستند که آرزو دارند

صد عاقلان را بسته باشند تا بر اسطح آن، دنیا می را بجزایند و ...

و این اجتماع عاقلان نتیجه بی جایند است!!

من که رابطه تشکیلاتی نداشتم، هرگز محسوم در گذشتگان باعث شد که

بہ مدت عم سال جوہ رار خود ابرادش بلیہم (در سال ۱۳۸۵، عفوگروہ

منتظری۔ جلد سن کم، باعث آزادی من لکند) و در ریز فریبہ ہر بہم،

آیا، مزوت نیت کم، عم ماہ من برا قعمل کتد!!

از عباہن عزیز چہ بلوہیم۔ کہ سنہ لہرہ، لہرہ و.....

سختن سبکہ در سبکہ و سبکہ راست و لکوتاہ من لکم :

بعد فاسن بور دہ بہ جابی من بہ سہل عزیز سلام در سبکہ تید و از طرف

من اورا ببوسد

بہ لوتلیت گلویدے

ان طرف سے در برابر ہم یہ جان عباس سرفرو راوردے

آرامش و آسائش ابدی را، ہموارہ برابر اور خواستارم

بہ آقاسی نغمائی نازنین، سلام برسائید۔ اور گلویدے: ہمانطور لے

در جوانی و در شب کویر، نتر ریکی ماہ بہر حسن باعدہ روقس روح اور

آسمان و زمین شد، صحبت عاشق گاہی رفات من را بہ آسمان و

زمین‌ی دوزخ

همچنین آرزوی سلامتی و توفیق روز افزون را برای آقایان صاحبان و

سایر عزیزان دارم.

در فائده، صبحی من در ایران و تهران می‌باشم، در صورت

سلامتی، نام من را با نام مستعار حمید منتظری بگذارید،

زیرا منتظران لجن‌و ساری و سلامتی بر روی لپ‌تاپ دوستی و

مردم کشورم و تمام مردم جهان هستیم .
اگر خط و نگاشته ام ، دقیق و مناسب نبود ، به نزر گواری خودمانی بخشید
که عرض ابراز ارادت و همدردی بود ، از نمانح دل و معدن و بر آس و

جمع بندی و غیره

محمد منتظری
۲۹ ژانویه ۹۶

ضمناً به همسین بگوید که امیدوارم با فزاین ، کارش نیفتد